

و اگر عدالت را بر نفس ملکات ثلثه اطلاق کنند مرکب باشد
 و حج احتیاج بعد و در عداد اقسام فضایل او نیست چنانچه
 اقسام نسبتی قسم دیگر نیست چنانچه المشهور است اعتبار
 قید الوحده فی القسّم و تعیین زوایل مخصوصه در مقابل او
 و انواع مغیره در تحت او قسم طایف نه خیرین تقدیر او
 او مجموع اجزای است و مقابل او مقابلات است
 و عرض همانی موحده که بسبب آن از ملکات ثلثه ثلثه
 تحقیقی مرکب شود و ظاهر نیست و لهذا اشخّ الزمین در رساله
 احقاق بعد از آنکه عدالت را راجع مجموع قوی گفته عرض
 با انواع و مقابلات است آن بوده آنچه دیگران در انواع
 عدالت آورده اند اکثر در تحت حکمت و راجع کرده اند و از
 اینجا معلوم میشود که آنچه در بعضی کتب این فن است که
 عدالت نفس فضایل ثلثه است زوایل و انواع برای
 او اثبات کرده اند محلّ قائل است و الله اعلم

تعلیقات

بجایق الامور و درین مقام استشکال کنند که حکمت را
 اولاً تقسیم نظری و عملی کرده اند و عملی را تقسیم بر سه قسم کرده
 اند که یکی از آن علم اخلاق است که شامل است بر
 فضایل چهارگانه که یکی از آن حکمت است پس حکمت قسم
 نفس خود باشد و این اشکال ظاهر اندفع است چه
 حکمتی که تقسیم است علم باحوال موجود است و چون این علم
 خود از موجود است و در آن علم بحسب احوال او قسم باشد
 و این مخدور نیست چه آنچه جزو حکمت است مسایل متعلقه
 حکمت است ازین رو که ملک است مبنی و بحسب طریق کتب
 آن باید کرد و نظایران و حج همین لازم آید که علم حکم خود
 موضوع مسد از مسایل که جزو او است باشد و درین بیج
 مخدور نیست بلکه نظیر این در علم اعلی و اقصی چه
 حکمت در او از موجود است و چون نفس علم از موجود است
 تواند بود که خود موضوع مسد از مسایل خود واقع شود و املا